

ترامپ فکرش را هم نمی‌کرد. تصور می‌کرد فرمانده محور مقاومت را به قتل می‌رساند و جای پای امریکا را برای همیشه در منطقه غرب آسیا محکم می‌کند. گمان می‌کرد، حاج قاسم را که از میان بردارد، کار محور مقاومت تمام است، سوریه و عراق آزاد شده به دست نیروهای مقاومت در دامن امریکا می‌افتند، شعبه دوم اسرائیل در غرب ایران تأسیس می‌شود، قدرت جمهوری اسلامی ایران ته می‌کشد...



### تپه‌ها

**آیت‌الله مصباح**  
استادی که بر سر  
اصول انقلاب  
مسامحه نداشت



۱۳



مروری بر جشنواره  
مردمی فیلم عمار  
از آغاز تا امروز

**روایت قد کشیدن**  
عماری که  
می‌خواستند کوچک  
بماند!

۱۴



گفت‌وگو با مهندس  
جوان ایرانی مدیر  
یک کارخانه قطری

۱۵



راهکارهای رئیس  
جمهور سابق به دولت  
برای کنترل قیمت دلار

**بگو صبح جمعه**  
فهمیدم

۱۰

**فانتزی ایرانی**  
آری یا نه؟

آیا ما هم یک کورنلیا فونکه  
خواهیم داشت؟

۵

مادری، زن و موقعیت او  
مسأله‌ای است که هنوز به طور گسترده  
مورد پژوهش قرار نگرفته است

# مادر

دست‌پیر تحریریه «ایران جمعه»  
برای روزی که یکی از خاص‌ترین  
روزهای تقویم است



«مادر» در سینمای ایران و جهان ۶

در باب عذاب وجدان مادرانه ۸

طرز تهیه کیک فوق‌العاده ساده و خوشمزه روز مادر ۹

یک جلسه زنانه محض ۱۶

خواهر، عجب نعمت بزرگی برای بشرند و حیاتش. یکی از زنان فامیل بعد از تأثرات طولانی که پدرم پس از فوت مادر دچارش شده بود جمله حکیمانه‌ای بر زبان راند: «زن بدون مرد می‌تواند خود و زندگی‌اش را جمع و جور کند اما مرد نمی‌تواند!» عمه‌ام راست می‌گفت. حیات، ودیعه خداوند است در زنان و مادران. همین هم باعث شده که بودنشان «زنده»‌گی باشد و نبودنشان «مرده»‌گی!

می‌کند بودن‌شان چه نعمت عظیمی بوده. بودنش که از فرط عادی بودن به چشم خیلی‌هایمان نمی‌آمد. اصلاً این قاعده همیشه تاریخ است که آدم حسابی‌هایش کسانی هستند که نبودن‌شان با بودن‌شان فرق دارد. کسانی هستند که بودن‌شان با نبودن‌شان یکسان نیست. این شکلی که به ماجرا نگاه می‌کنی تازه دوزاریات‌جا می‌افتد که این فرشته‌های زمینی خداوند چه مادر باشند چه همسر چه

زندگی بشرند. هوایی که در کل زندگی فردی و اجتماعی آنها دمیده شده و ممد حیاتند و مفرح ذات. آن سمت قضیه اما آنقدر توی همه شئون زندگی بشر جریان دارند که حضورشان عادی است که مثل اکسیژن هوا شاید در حالت‌ها و وضعیت‌های عادی اصلاً به چشم هم نیایند. این وسط اما امان از روزی که یکهو با نبودن‌شان روبه‌رو شویم. نبودن‌شان است که تازه مشخص

زندگی‌ام رنگی می‌شود. خواب مادر را می‌گویم. هر وقت خوابش را می‌بینم حالی دست می‌دهد مشابه وقتی که یک بچه خردسال را از جلوی تلویزیون سیاه و سفید بلند کنند و جلوی تلویزیون رنگی بنشانند. همین قدر زندگی‌ام رنگی می‌شود. نگارنده این سطور ۲۱ بهمن امسال دقیقاً ۱۰ سال می‌شود که یک سنگ قبر محل ملاقات او و مادرش شده. مادرها و زن‌ها هوای

سرمقاله

عمه‌ام  
راست می‌گفت

محمدصادق علیزاده  
سردبیر «ایران جمعه»  
Mhsadeqi14@gmail.com

